

فصلنامه سیاست دفاعی

سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

«از بحران‌شناسی تا بحران‌پژوهی :
معرفی دو کتاب مرجع در زمینه مدیریت بحران»

مقدمه

احتمالاً کمتر پدیده‌ای همچون بحران، دنیای بشری را در یک قرن اخیر تحت تأثیر قرار داده و کمتر واژه‌ای به اندازه آن، ادبیات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیک و امنیتی معاصر را مشحون ساخته است. انبوه مقالات، گزارشها و کتابهای منتشر شده با عناوین بحران و مدیریت بحران (و حوزه‌های زیرمجموعه یا مرتبط با آن، مانند مدیریت وضعیت اضطراری، مدیریت بلایای طبیعی، مدیریت ناآرامی و امثال اینها)، نشان‌دهنده گسترش بی‌سابقه ادبیات این حوزه در نیم قرن اخیر است. با این حال، در میان مجموعه آثار چاپ شده، کمتر می‌توان اثری علمی (به معنای دانش‌تئوری محور و تبیین‌گر) یافت و منابعی را که بتوان شایسته این صنعت نامید، چندان زیاد نیستند.

پیشگامان مباحث علمی در حوزه بحران را شاید بتوان در ادبیات روابط بین‌الملل جستجو کرد. ضرورت یافتن جواب برای پرسشهای حیاتی همچون اینکه «دشمن چه موقع و تحت چه شرایطی دست به جنگ می‌زند»، صاحب‌نظران این رشته، همچون چارلز هرمان و گراهام آلیسون را واداشت تا با اتکا به شواهد و اطلاعات مربوط به تجربه بحرانهای بین‌المللی (مانند بحران موشکی کوبا) دست به مدل‌سازی و تئوری‌پردازی زده و تعاریف و مفاهیمی را

ابداع کنند (مانند مدل سیاست بوروکراتیک، مدل بازیگر خردمند و غیره) که تا به امروز، بخشی از ادبیات و نظریه‌های علمی مدیریت بحران را شکل داده‌اند. پس از این موج، نحله‌های دیگری از تحقیقات و ادبیات بحران‌شناسی شکل گرفت که کانون اصلی توجهات آنها را بحرانهای گریبانگیر شرکتها و سازمانهای تجاری و دولتی تشکیل می‌داد. این دسته از منابع نیز اغلب ماهیتی سیاست‌پژوهی داشته و تلاش کرده‌اند تا راهکارها و روشهای مقابله با بحران را ارائه کنند، به‌گونه‌ای که مدیران سازمانها و صاحبان کسب و کار، با به کارگیری این روشها بر بحران و خسارات ناشی از آن فائق آیند.

در حالی که دو موج مطالعاتی یاد شده، خاستگاهی عمدتاً آمریکایی داشته‌اند، نحله سومى را نیز می‌توان شناسایی کرد که عمدتاً اروپا پایه است و اصحاب آن را طیف متنوعی از محققان و صاحب‌نظران کشورهای مختلف اروپایی تشکیل می‌دهند. چهره شاخص این نحله را شاید بتوان اریل روزنتال، استاد و مدیر گروه اداره عمومی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه لیدن هلند دانست که با همکاری افرادی همچون پل تی. هارت (استاد همین رشته در دانشگاه یاد شده)، جان لاوند هارت (استاد روس شناسی همان دانشگاه)، برت پیچنبرگ (استاد علوم سیاسی دانشگاه اراسموس هلند)، برایان تافت (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اکستر)، بری ترنر (استاد جامعه‌شناسی سازمانی دانشگاه اکستر) و گروان دربرگ (استاد دانشگاه لیدن) به اجرای طرحهای تحقیقاتی و تدوین منابع علمی مختلفی همت گماشته‌اند.^۱ حاصل این تلاشها، حداقل سه کتاب مرجع در زمینه مدیریت بحران است که به سرپرستی و ویراستاری اریل روزنتال منتشر شده‌اند. کتاب اول، «مقابله با بحران: مدیریت بلایا، آشوبها و تروریزم» نام دارد و عمدتاً به

۱- از جمله ویژگیهای مهم این نحله مطالعاتی آن است که به موضوعات امنیتی (مانند تروریزم و ناآرامی‌های شهری) نیز در کنار موضوعات مورد توجه نحله‌های اول و دوم، پرداخته و بنابراین، طیف کاملتری از پدیده‌های بحرانی را پوشش داده داده‌اند.

بحران‌شناسی و تلاش برای قاعده‌مند ساختن مفهوم بحران و گونه‌شناسی آن اختصاص دارد. کتاب دوم، «مدیریت بحران و تصمیم‌گیری: سناریوهای مبتنی بر شبیه‌سازی» نام دارد و تمرکز آن بر تصمیم‌گیری در بحران و شیوه‌های بهبود بخشیدن به آن، بویژه با تکیه بر تکنیک شبیه‌سازی تعاملی است. از آنجا که پیشتر، معرفی این کتاب و ترجمه یک فصل آن در فصلنامه سیاست دفاعی به چاپ رسیده (سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره پیاپی ۴۶، بهار ۱۳۸۳)، از توضیح بیشتر درباره آن خودداری می‌کنیم. و سرانجام باید به کتاب «مدیریت بحران: تهدیدات، معضلات و فرصتها» اشاره کرد که با فرصت تلقی کردن بحرانها تدوین شده و تا حد بیشتری، بر فرایند مدیریت بحران متمرکز گردیده است. در ادامه، ابتدا کتاب اول را معرفی و سپس به کتاب سوم خواهیم پرداخت.

اریل روزنتال، مایل تی چارلز، پل تی هارت، «مقابله با بحران: مدیریت بلايا، آشوبها و تروریزم»
(اسپرینگفیلد: انتشارات چارلز توماس، ۱۹۸۹)*

نویسندگان، کتاب را با این ادعا آغاز کرده‌اند که «تأثیرات مخرب بلایای طبیعی و انسان‌ساخت، اغلب به این دلیل بزرگنمایی شده‌اند که انسانهای گریبانگیر این بحرانها، برای رویارویی با آنها آمادگی نداشته‌اند. به همین دلیل، هدف ما توسعه دانش موجود درباره بحران و مدیریت بحران است و این کار را با متمرکز شدن بر بحرانهای بزرگی که در دورانهای اخیر رخ داده‌اند و همچنین شرایط وقوع آنها، انجام خواهیم داد». آنها معتقدند که کره زمین، به دنیایی در معرض خطر تبدیل شده است. حوادث و بلایای خانمان‌برانداز، چالشهایی را پیش روی نخبگان سیاسی، اجتماعی و مسئولین اجرایی می‌گذارد که ماهیت

* Uriel Rosenthal, Michael T. Hart & Paul T. Hart, *Coping with Crisis: The Management of Disasters, Riots and Terrorism*, Springfield: Charles Tomas pub. 1989.

فلسفی، قانونی و اخلاقی رهبران سیاسی یک کشور و یا حتی جهان را مورد تردید قرار می‌دهد. این رویدادها می‌توانند تغییرات سیاسی و اجتماعی شدید، گاه از نوعی که تاکنون قابل تصور هم نبود را باعث شوند. برخی از تحلیلگران سیاستگذاری و اداره عمومی، بدشمنی و ناملایمات را از جمله مفاهیم کلیدی دهه نود میلادی می‌دانند و جامعه مدرن را جامعه‌ای می‌دانند که ریسک، مشخصه مهم آن است.

با این نکات مقدماتی، ویراستاران مفهومی را پیشنهاد می‌کنند که می‌تواند جوهر مشترک در همه پدیده‌های بحرانی را باز نمایند. این مفهوم، «نهستی»^۱ است. همه این پدیده‌ها یک ویژگی مشترک دارند و آن اینکه بسیار نامطلوب هستند. در کنار این ویژگی، آنها غیرمترقبه، برنامه‌ریزی نشده، زمان‌بندی نشده و تقریباً غیرقابل کنترل هستند؛ و همه این ویژگیها، در فقدان و جنبه عدم (نهستی) داشتن، با هم مشترکند. سیاستمداران و مدیران اجرایی از بحران بیزار هستند، چون آنها را به شدت درگیر می‌سازد، وارد موقعیتهای حساس می‌کند و فاصله میان موفقیت‌های پرافتخار و ناکامی‌های محض را به حداقل می‌رساند. اما این بیزاری تنها مختص مجریان نیست؛ محققان نیز نسبت به رویدادهایی که ظاهراً با نظریه‌های منظم و منسجم آنها (که مبتنی بر وضعیتهای متعارف پیش‌بینی‌پذیر تدوین شده‌اند) سازگاری ندارند، احساس خوبی ندارند. بنابراین، به نظر می‌رسد که بحرانها با علوم اجتماعی در تضاد هستند، چون، غیرقابل پیش‌بینی شمرده می‌شوند و موضوع مناسبی برای تبدیل به قوانین علمی نیستند. با این حال، ویراستاران معتقدند که محققان علوم اجتماعی نباید تسلیم این تلقی شوند. درست است که به قانون و قاعده در آوردن پدیده‌های بحرانی بسیار دشوار است، اما در نهایت، کشف الگو و قاعده در میان این پدیده‌ها امکان‌پذیر بوده و می‌توان به قوانینی برای مدیریت آنها دست یافت.

با توجه به باور فوق، روزنتال و همکارانش روش علمی مورد استفاده خود برای تدوین کتاب را تشریح کرده‌اند. آنها از یک سو، با فرض بین رشته‌ای بودن مطالعات بحران، دانشمندان مختلفی از رشته‌های مدیریت، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را گرد هم آورده‌اند و از سوی دیگر، با مطالعه مقایسه‌ای بحرانهای شاخص قرن بیستم، تلاش کرده‌اند تا با مددگیری از نگرشهای علمی مختلف، نقاط اشتراک (و افتراق) میان پدیده‌های به‌ظاهر منحصر به فرد را کشف کرده و مبانی اولیه برای تدوین قوانین و الگوهای مربوط به پدیده‌های بحرانی را فراهم آورند. به این ترتیب، تجزیه و تحلیل مدیریت بحران و تصمیم‌گیری در بحران، به تحلیلگران این فرصت را می‌دهد تا دو شکاف مهم که علوم اجتماعی را آزار می‌دهد، پر کنند: شکاف اول، شکاف بین نگرشهای پژوهشی و تئوریک رشته‌های مختلف (برای مثال، روان‌شناسی، علوم سیاسی، تئوری سازمانی و غیره) است؛ و شکاف دوم، شکاف بین زندگی واقعی و صحنه‌های آزمایشگاهی است. بنابراین، کتاب تلاش می‌کند با تجزیه و تحلیل مورد پژوهانه تحلیلهای تاریخی به وسیله رویکردهای تحلیلی گوناگون و در عین حال سازگار، بنیانی فکری برای توسعه قابلیت‌های پیش‌بینی، پیش‌گیری و مقابله با بحران فراهم سازد.

حاصل رویکرد بین رشته‌ای و تلفیق نگرشهای علمی مختلف، بهره‌گیری از چند مفهوم علوم اجتماعی است، که هر دسته از آنها از رشته‌ای خاص به عاریت گرفته شده است. از جمله آنها می‌توان به تصمیم‌گیری متمرکز، فرایندهای غیررسمی، الگوهای سازمانی بوروکراتیک، اطلاعات بحران، ارتباطات سازمانی، کنترل اطلاعات و مدیریت تأثیر اشاره کرد که از علم مدیریت گرفته شده‌اند؛ همراه با مفاهیمی مانند اقتدار رسمی، قدرت مشروع، سیاست بوروکراتیک، مشروعیت دولت، فرایندهای سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ (برگرفته از علوم سیاسی)، ترس از محرومیت شدید، پردازش اطلاعات، فکر گروهی، شخصیت

تصمیم‌گیرنده و حماقت جمعی (برگرفته از روان‌شناسی). این مفاهیم و سایر مفاهیم شبیه اینها، مصالح نظری و قواره‌های تحلیلی لازم را برای تأمین هدف نویسندگان ارائه می‌کند.

انتخاب نمونه‌های تاریخی بحران نیز بر اساس معیارهای مختلفی انجام شده است. علاوه بر قابل دسترس بودن نویسندگان و اسناد و مدارک مربوط به بحران، سه عامل مهم در انتخاب نقش داشته‌اند:

۱) تأکید زیادی بر انتخاب رویدادهایی وجود داشته که مراحل پیش از بحران و مقابله با بحران را به خوبی پوشش داده و امکان واریسی و تجزیه و تحلیل این دو مرحله را فراهم آورد؛

۲) تنوع بین کشوری رعایت شود، به گونه‌ای که بتوان مقایسه بین‌المللی میان نمونه‌های بحرانی را انجام داد؛

۳) تنوع بین گونه‌های بحران رعایت شود، مانند بلایا، ستیزه‌های اجتماعی و تروریزم.

نمونه‌های یاد شده در قالب چهار بخش گردهم آمده‌اند. بخش اول، بحرانهای پیش‌بینی نشده را در خود جای داده و نمونه‌هایی مانند انهدام هواپیمای مسافربری کره (KAL007)، فاجعه بوپال، و اشغال سفارت ترکیه در اتاوا را شامل می‌شود. بخش دوم بر بحرانهایی متمرکز شده است که در آنها، فرایند تبدیل حوادث و رویدادها به بحران به خوبی نمایان می‌شود. این بخش، بحرانهایی مانند انفجار شاتل فضایی چالنجر، آتش‌سوزی در مرکز تفریحی سامرلند، تراژدی ورزشگاه هیتزل و آشوبهای روز تاجگذاری ملکه بئاتریس را شامل می‌شود. بخش سوم، بحرانهایی را شامل می‌شود که در آنها، فرایند تبدیل حوادث به بحران، طولانی است و چه بسا اگر تصمیمات به موقعی گرفته می‌شد، امکان جلوگیری از فاجعه وجود داشت. نمونه‌های این‌گونه بحران عبارتند از: ستیزه شهری ناشی از بحران موو در فیلادلفیا و بحرانهای سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ اتیوپی. بخش چهارم،

بحرانهایی را دربر می‌گیرد که در آنها، تجربه‌های بحرانی گذشته و یادگیریهای حاصل از آنها، نقش مهمی در مدیریت بحرانهای حال و آینده دارد. نمونه‌های چنین بحرانی عبارتند از ماجرای تخلیه جمعیت می‌سی ساوگا در کانادا به دلیل ترس از آلودگی شیمیایی، زلزله سالوادور، آشوب بریکستون لندن و ماجرای گروگان‌گیری در ساوت‌ملوکان هلند در دههٔ ۱۹۷۰.

یافته‌های این تلاش دسته‌جمعی محققان، در چند محور قابل خلاصه‌سازی است: تعریف بحران، تقسیم‌بندی بحرانها، ارائه مدلی برای توضیح علل توسعه و تشدید بحرانها و ...

از میان اینها، بحث تقسیم‌بندی بحران شایسته تأمل بیشتری است. ویراستاران در فصل اول کتاب، که بیشتر نقش فراهم آورندهٔ چارچوب نظری و تحلیلی برای مجموعهٔ مباحث موردی را دارد، تلاش کرده‌اند تا تقسیم‌بندی کاملتری نسبت به تقسیم‌بندیهای رایج ارائه کنند. این تقسیم‌بندی مبتنی بر دو نوع متغیر تنظیم شده است؛ متغیرهایی که به خطر مربوط می‌شوند و متغیرهایی که به برداشت افراد از راه‌حلهای ارائه شده برای بحران مربوط هستند. متغیرهای مربوط به خطر، شامل حداقل سه متغیر است: آماج خطر، محدودهٔ خطر و منشأ خطر. بحرانها از نظر آماج خطر با هم فرق دارند: گاه آماج خطر را ساختار اصلی نهادها در زندگی اجتماعی و سیاسی تشکیل می‌دهد (مانند زلزله‌ای که زیرساختهای اصلی یک شهر را تخریب می‌کند) و گاه خطر عمدتاً متوجه هنجارها و ارزشهای حیاتی خاصی است (مانند تهدید سلامت شهروندان به وسیلهٔ آنفولانزای مرغی، و یا به خطر افتادن حاکمیت قانون). بحرانها از نظر محدودهٔ خطر نیز با هم متفاوتند؛ این محدوده هم از نظر جغرافیایی معنی پیدا می‌کند و هم از نظر گسترهٔ تخریب: محدودهٔ خطر می‌تواند در نتیجهٔ پدیده‌ای به نام "اثر جانبی"،^۱ در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی یا بین‌المللی گسترش یابد (مانند بحران جزایر مالویناس که به

جنگ بین دو کشور، و سرانجام، سقوط حکومت نظامیان در آرژانتین منجر شد). نمونه تفاوت محدوده از نظر وسعت تخریب نیز تأثیرات انهدامی متفاوتی را می‌توان نام برد که جنگها و بلاهای مختلف در یک کشور یا منطقه برجای می‌گذارند. منشأ خطر نیز می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. معمولاً مقابله با خطراتی که منشأ بیرونی دارد دشوار است (مانند مقابله آلمان غربی با اثرات حادثه چرنوبیل).

دسته دوم متغیرها بر اساس برداشت افراد درگیر در بحران تنظیم شده است. این افراد ممکن است از نظر تشخیص اینکه نشان دادن واکنش ضرورت دارد یا خیر، با هم متفاوت باشند. این تفاوت به معضل تشخیص ابعاد ذهنی و عینی بحران مربوط می‌شود. به یک تعبیر، بحرانها بر اساس برداشت ناظران تعریف می‌شوند؛ اگر افراد (و رسانه‌ها) موقعیتی را بحرانی بنامند، آن موقعیت، بحران است. این در حالی است که ممکن است آنچه را گروههای خاصی بحران می‌نامند، گروههای دیگر بحران ندانند و بلکه آن را فرصتی مطلوب برای ایجاد تغییر به‌شمار آورند. از این نظر، بحرانهایی مانند زلزله، عمدتاً با اجماع‌نظر در تعریف همراه می‌شود و برعکس، بحرانهایی مانند آشوبهای خیابانی، به افتراق در تعریف منجر می‌شود. همچنین، ممکن است بحران ناشی از زلزله‌ای بزرگ، ابتدا با اجماع شروع شود و سپس با بروز تظاهرات اعتراض‌آمیز، تحصنها، اعتصابها و یا آدم‌ربایی، به تفرقه کشیده شود.

از نظر ویراستاران کتاب، ممکن است حتی زمانی که تمام گروهها و افراد درگیر، تلقی تقریباً یکسانی در مورد وخامت بحران دارند، بر سر راهکارهای مناسب جهت حل بحران با یکدیگر اختلاف پیدا کنند. مانند اختلاف بر سر اینکه در زمان تخلیه اضطراری مناطق آلوده، چه اولویتهایی باید در نظر گرفته شود؛ و یا اینکه به هنگام وقوع جنگ هسته‌ای، چه کسانی باید به پناهگاه بروند؛ و اینکه بهترین روش برخورد با آشوبهای شهری چیست؟ اگر تمام افراد درگیر، با نحوه

برخورد معینی توافق داشته باشند، شاخصه این بحران را واکنش یکسان و متحد آنها تشکیل می‌دهد. اما بحرانهای معدودی با این الگو مطابق هستند و چنین وضعیتی را عمدتاً می‌توان به هنگام رویارویی جامعه با خطر خارجی مشترک مشاهده کرد. البته ویراستاران در فصل انتهایی کتاب، تقسیم‌بندی خود را اصلاح کرده‌اند؛ گونه‌بندی جدید شامل انواع ذیل است: بحرانهای غیرقابل تصور، بحرانهای غفلت‌شده، بحرانهای غیرقابل اجتناب، بحرانهای تکانه‌ای، بحرانهای خواسته و بحرانهای مشتاقانه.

اریل روزنتال، لوئیس کامفورت و آرجن بوین، "مدیریت کردن بحران: تهدیدات، معضلات و فرصتها"، اسپرینگفیلد: انتشارات چارلز توماس، ۲۰۰۱*

کتاب بعدی تیم روزنتال، "مدیریت کردن بحران" نام دارد، که بیست و هفت محقق در تدوین آن شرکت داشته‌اند. ویراستاران در پیش‌گفتار ذکر کرده‌اند که این کتاب قرار بود ویراست جدیدی از کتاب قبلی باشد، اما با بررسی بحرانهایی که در فاصله بین چاپ آن کتاب و تدوین کتاب حاضر رخ داده‌اند، چنان تغییر نگرشی ایجاد شد که ناچار از تدوین کتاب جدیدی شده‌اند. از نظر آنها، تفاوت عناوین در دو کتاب، گویای تغییر در نگرش نویسندگان نسبت به موضوع است: عنوان کتاب اول، مقابله^۱ با بحران بود و حال آنکه عنوان کتاب جدید، مدیریت^۲ بحران است.

ویراستاران معتقدند که برای مدتی طولانی، دانشمندان علوم اجتماعی دید مثبتی به بحران نداشتند، زیرا بحران را درست در نقطه مقابل تلاشهای علمی

* Uriel Rosenthal, Louise Comfort & Arjen Boin, *Management Crisis: Threats, Dilemmas, Opportunity*, Springfield: Charles Tomas Publisher, 2001.

1- Coping
2- Managing

خود می‌دانستند. دلمشغولی سنتی این دانشمندان نسبت به نظم اجتماعی و سیاسی، تأثیرپذیری از منطق دکارتی و گرایش آنها به روشهای مطالعاتی علوم دقیقه، این محققان را به گونه‌ای بار آورده بود که ترجیح می‌دادند مسائل اجتماعی و سیاسی را نیز قابل پیش‌بینی، قاعده‌مند و تکرارپذیر ببینند. تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی و پرسشهای مربوط به اختلاف در نظم نیز در همین چارچوب صورت می‌گرفت. بدین ترتیب، بحران واژه‌ای کارکردی به مفهوم تسهیل‌کننده تغییرات نامطلوب تلقی می‌گردید و مدیریت بحران نیز سازوکاری برای برگرداندن اوضاع به حالت عادی شمرده می‌شد. به طور خلاصه، بحرانها به عنوان مظهر "نهستی‌ها" مطالعه می‌شدند. اما ویراستاران مدعی‌اند که این مفهوم از بحران، برای جهان امروز بسیار نارسا و محدود است. بحران را از این پس نمی‌توان به عنوان عامل خارجی نسبت به زندگی روزمره و تهدیدی که در جایی خارج از جامعه ما در کمین ما نشسته‌اند تلقی کرد، بلکه باید بخشی از دنیای ما و جزئی از شیوه زندگی ما محسوب شود.

بنابراین، کتاب حاضر، بحران را دوره‌ای از آشوبها و فشارهای جمعی تصور می‌کند که الگوهای مرسوم را به هم ریخته و ارزشهای بنیادین و ساختارهای سیستم اجتماعی را با روشهای غیرمنتظره و اغلب غیرقابل تصور تهدید می‌کنند. امروزه دیگر بحران، حادثه‌ای مجزا و گسسته تلقی نمی‌شود، بلکه فرایندی چندبعدی و چند لایه‌ای است که با اشکال پیش‌بینی‌ناپذیر و نامعین، با یکدیگر تعامل دارند.

با توجه به برداشت فوق از بحران، ویراستاران رویکرد اقتضایی را برای مطالعه بحران و مدیریت بحران برگزیده‌اند. از نظر آنها، اگر بحرانها را دوره‌های گذاری تلقی کنیم که طی آن، سیستمهای اجتماعی دستخوش تغییر می‌شوند، پس ماهیت بحران را باید در عدم اطمینان عمیقی که با حرکت اجباری از گذشته‌های معلوم به یکی از چند گزینه ممکن آتی پدید می‌آید، جستجو کرد. بر این اساس، درک

بحران و مدیریت بحران نیازمند رویکردی ویژه است؛ رویکردی که امکان مطالعه بر روی طیف گسترده‌ای از پدیده‌های پیچیده و منحصر به فرد را فراهم کند. پژوهشگران بحران باید از پژوهش و جستجو برای یک تئوری جامع بحران (که در کتاب قبلی دنبال می‌شد) به سوی اتخاذ رویکردی اقتضایی برای مطالعه بحران و مدیریت بحران حرکت کنند. چنین رویکردی چند ملاحظه و اصل را در بر دارد: نگاه به بحران به مثابه فرایند، بحران به عنوان عامل تسهیل‌گر، بحرانها به عنوان پدیده‌ای عمومی - خصوصی، لزوم اتخاذ دیدگاهی فراخ‌اندیشانه، ضرورت اتخاذ دیدگاهی همدلانه، مطلوبیت نگاه بین رشته‌ای، و برخورد با چالشهای نظری.

منظور از ملاحظه اول (بحران به عنوان فرایند) آن است که بحرانها را باید پیش از پیش به عنوان پیوند بین سه بعد به هم وابسته در نظر گرفت: بعد ویژگیها و مشخصات پدیده، بعد شرایطی که به آن ویژگیها و مشخصات منجر می‌شود و بعد پیامدهای حاصله. این دیدگاه باعث می‌شود که به پویایی بحرانها توجه کنیم. هر چند که می‌توان بحرانها را به زمان و مکان خاصی محدود دانست، اما آنها را نباید به عنوان یک رویداد منقطع، بلکه به مثابه فرایند مطالعه کرد. منطق سنتی (منقطع دانستن) تحلیل بحران، شرایط، مشخصات و پیامدهای یک بحران را از هم تفکیک می‌کند؛ اما منطق فرایندی تحلیل بحران، به دنبال ارائه مدلی باز شامل چرخه‌ها، پیش‌بینی‌ها و حرکت چرخشی بین علل و آثار، و بین مشخصات و مراحل در فرایند بحران می‌باشد.

ملاحظه دوم (بحران به عنوان عامل تسهیل‌گر) بدان معنی است که بحران را باید به عنوان پدیده‌ای که ممکن است تغییر یا اصلاح مطلوبی را تسهیل کند، در نظر گیریم. بحرانها را نباید تنها به عنوان انحرافات غیرکارکردی و نامطلوب تلقی کنیم، بلکه باید به عنوان جزئی از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی در نظر گیریم. آنها سیاستهای موجود و ساختارهای رسمی را در معرض آزمایش قرار می‌دهند. بنابراین، به بحران، به عنوان پدیده‌ای دو وجهی نگریسته می‌شود که یک روی آن

را مشکلات و تهدیدات، و روی دیگر را فرصت و شانس تشکیل می‌دهد. با این حساب، بحرانها "مخربهای سازنده‌ای" خواهند بود که ساختارهای دائمی را فروریخته، چشم‌اندازهای جدیدی را ایجاد کرده و گزینه‌های غیرمنتظره‌ای را پیش روی ما قرار می‌دهند. آنچه که می‌تواند تهدیدات نهفته در بحران را به فرصت تبدیل کند، نحوه مدیریت بحران است.

منظور از ملاحظه سوم آن است که وابستگی جدید و مهمی بین بحرانهای بخش عمومی و بحرانهای بخش خصوصی ایجاد شده است. از نظر تاریخی، بحرانها اغلب در حوزه عمومی رخ داده‌اند و بحرانهای بخش خصوصی به عنوان قسمت ساده‌ای از کسب و کار تصور شده‌اند. اما بتدریج، با اهمیت یافتن فزاینده بخش خصوصی در کنار کوچک شمردن دولتها، همراه با توسعه شرکتهای، بحرانهای این حوزه نیز به اهمیت بحرانهای بخش عمومی رسیده است. ویراستاران در ذیل ملاحظه چهارم (رویکرد فراخ‌اندیشانه) معتقدند که زمان آن فرارسیده که از مفاهیم از قبل شکل گرفته و متصلب درباره بحران دست برداریم و همیشه آماده پذیرش مفاهیم و رویکردهای جدید باشیم. و منظور از اتخاذ نگرش همدلانه آن است که محققان نباید تحت تأثیر انبوهی مفاهیم و اصطلاحات، از مصائب و آشفته‌گی‌های ناشی از بحرانها بیگانه شده و این‌گونه پدیده‌ها را عادی تلقی کنند.

ملاحظه ششم بر ضرورت اتخاذ رویکرد چند رشته‌ای در مطالعه بحران و مدیریت بحران تأکید دارد. مطابق این اصل، اکنون زمان آن فرارسیده که بین مفاهیم و رویکردهای جداگانه‌ای که در مطالعه حوزه‌های مختلف بحران حاکم بوده، آشتی برقرار کنیم و بدین‌وسیله، فاصله بین بلاای طبیعی و انسان‌ساخت را حذف نماییم. و سرانجام، ملاحظه آخر معتقد است که باید دیدگاههای برگرفته از مطالعات موردی را برای رویارویی با چالشهای نظری و مدیریتی به کار گیریم. برای مثال، از جمله چالشهای نظری، تنش بین نهادینه‌سازی و اقدام سریع برای

بازگشت به شرایط قبل از بحران است. برای استفاده مؤثر از ابزار اقتضایی، ما بر نهادهای اجتماعی، اداری و سیاسی تکیه می‌کنیم. اما در دنیای به سرعت در حال تغییر، نهادها دربرگیرنده ارزشهای پایدار و تجربیات گذشته هستند؛ این امر، به نوبه خود، نهادها را به محافظه‌کاری می‌کشاند و ظرفیت بهره‌برداری از فرصتهای نهفته در بحران را محدود می‌سازد؛ نهادها به مبالغه کردن دربارهٔ تهدیدات و کم بها دادن به فرصتها گرایش دارند.

کتاب با یادآوری اینکه تحلیلهای اقتضایی از دیرباز حوزه تقریباً انحصاری طراحان نظامی بوده، این رویکرد را ابزار مناسبی برای برخورد با آینده‌های نامعلوم و چندوجهی می‌داند. این همان رویکردی است که نوید شناخت بحران و در نهایت، پیش‌بینی و پیش‌گیری از آن را می‌دهد. با تکیه بر این رویکرد و برخی ابزارها و مفاهیم نظری دیگر، نویسندگان به سراغ تجزیه و تحلیل نمونه‌های عینی رفته‌اند و تلاش کرده‌اند تا با مطالعه تجربی این نمونه‌ها، به توسعهٔ تئوریک دست یابند. مجموعهٔ مباحث موردی در قالب چهار بخش تنظیم شده است. اولین بخش مورد پژوهی به نمونه‌هایی اختصاص یافته که می‌توانند روند شکل‌گیری و توسعه بحرانها را به خوبی نشان دهند: اغتشاش لوس‌آنجلس، بحران صربرنیتسا (۱۹۹۵)، پروندهٔ پلیس لندن در قضیه استفن لارنس، و ماجرای نسل‌کشی در رواندا. در بخش بعدی، نمونه‌هایی تجزیه و تحلیل شده‌اند که در آنها، معضلات مربوط به تصمیم‌گیری جهت مقابله با بحران بارز است، شامل تصمیم‌گیری در بحران پایپر آلفا، بحران زلزله‌های ترکیه، بحران سقوط هواپیمای هرکولس، و بحران جنون گاوی. در بخش چهارم به نمونه‌هایی پرداخته شده که ابعاد درازمدت بحرانها و مدیریت آنها را به خوبی می‌نمایانند: بحران ترور اولاف پالمه، بحران ناشی از سانحه سقوط هواپیمای بولمر، حادثه سقوط پرواز شماره ۸۰۰ شرکت ترانس ورلد، و بحران پرونده روتروی در بلژیک. بخش پنجم بر سناریوهای آینده متمرکز شده است: بحرانهای ناشی از فجایع فناوری اطلاعات،

بحران بیماریهای ویروسی واگیردار، بحرانهای زیست محیطی روسیه، و بحران جهانی آب. در فصل نوزدهم تجربه طولانی ژاپن در زمینه مدیریت بلایا و بحران تجزیه و تحلیل شده و در فصل بیستم، برای یافتن یک استراتژی بین المللی جهت مدیریت بحران تلاش شده است. کتاب با فصلی پایان یافته که در آن، چهار متخصص برجست مدیریت بحران به بحث پرداخته اند و به نوعی، جمع بندی مباحث کتاب محسوب می شود.

دکتر حسین حسینی

